چرا نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی از بقیه گروه ها بالاتر است

سعید دژبخش
مدیر موسسه کاریابی هستی

بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی ۱۰ برابر دیپلمه‌ها است که این موضوع یک هشدار جدی برای جوانان در انتخاب دقیق رشته‌های دانشگاهی و یک زنگ خطر برای برنامه ریزان به منظور بررسی دلایل ناهماهنگی کامل بین برنامه‌های دانشگاه و نیازهای بازار کار است.

«نرخ بیکاری در فارغ التحصیلان دانشگاهی ۱۰ برابر کسانی است که در کشور تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم دارند.» این جمله جدیدترین اظهار نظر رسمی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی است که در روزهای گذشته اعلام شد، با این حال از عمق بحران بیکاری جوانان فارغ التحصیل دانشگاهی و ناهماهنگی کامل بین برنامه های دانشگاه ها و نیازهای بازار کار خبر می دهد. اینکه افراد به امید آینده شغلی بهتر پس از اتمام دوران دبیرستان وارد دانشگاه شوند و چند سال از عمر گرانبهای جوانی را نیز صرف آموختن علم در مراکز آموزش عالی کنند به این امید که علم آموزی نه تنها آینده بهتری را برای زندگی آنها رقم خواهد زد، بلکه فرصتهای شغلی مناسبی را نیز پیش پای وی قرار می دهد به یاس تبدیل شود فقط یک پیام دارد و آن هم اینکه امروز در کشور هیچگونه ارتباطی بین برنامه ریزی ها در دانشگاه ها و نیازهای واقعی بازار کار وجود ندارد.

◇ دانشگاه و بازار کار در اوج ناهماهنگی

به عبارت دیگر، دانشگاه ها بدون توجه به نیازهای واقعی بازار کار اقدام به جذب و پذیرش دانشجو می کنند و هیچگونه سیستمی نیز وجود ندارد تا جوانان دیپلمه متقاضی ورود به دانشگاه ها را از احتمال بیکار ماندن به دلیل انتخاب رشته های نامناسب با نیازهای روز بازار کار آگاه نماید.

و نکته ساده در بیان یک واقعیتی که ارتباط مستقیمی با آینده جوانان جویای کار دارد این است که دانشگاه به پر کردن صندلی های خالی خودفکر می کند و هر ساله هزاران دانشجو در دانشگاه های دولتی و غیردولتی پذیرفته می شوند در حالی که هیچ آینده روشن شغلی برای بسیاری از رشته ها وجود ندارد و یا دست کم اینکه به هیچ وجه نیازهای بازار کار متناسب با حجم چندین برابری پذیرش دانشجو نیست.

◇ دغدغه خانواده ها؛ بیکاری فرزندان

موضوع مربوط به بیکار ماندن جوانان فارغ التحصیل دانشگاهی امروز از مهم ترین دغدغه های خانواده ها محسوب می شود و این مسئله فکر پدران و مادران بسیاری را به خود مشغول کرده است و همه آنها به دنبال پاسخ به این سوال هستند که آیا برای فرزند آنها در زمان فارغ التحصیلی شغلی وجود خواهد داشت؟

متاسفانه در دهه های اخیر که با گسترش ورود جوانان به دانشگاه ها و بالا رفتن سطح سواد افراد همراه بوده است هرگز به این سوال پاسخ داده نشد که چرا نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی از بقیه گروه ها بالاتر است و چرا این شکاف هر روز بیشتر می شود؟

◇ دلایل کارفرمایان

کارفرمایان و بنگاهداران عدم مهارت و ناتوانی نیروی جوان در تصدی مشاغل تخصصی و نیازمند تجربه را از دلایل اصلی بیکار ماندن کارجویان فارغ التحصیل دانشگاهی می دانند و معتقدند که دانشگاه ها بیشتر از آنکه به جوانان آموزش واقعی تصدی مشاغل مختلف را بیاموزند، نسبت به صدور مدارک فارغ التحصیلی همت می کنند و در این زمینه بین دانشگاه های دولتی و غیردولتی رقابت تنگاتنگی وجود دارد.

همچنین کارفرمایان عنوان می کنند که جوانان فراوانی به دلیل غیرمرتبط بودن رشته های دانشگاهی با مشاغل مختلف بازار کار بیکار می مانند و آنها علاقه‌ای به جذب اینگونه افراد ندارند. به عبارتی رشته هایی که امروز بیشتر به مباحث تئوریک می پردازند تا موضوعات مهارتی و تخصصی، بیکاران بیشتری را در خود جای داده اند.

◇ شکاف ۱۰ برابری بیکاری دانشگاهی ها

با نگاه ناهمگون دانشگاه و بازار کار به نیروی کار باعث ایجاد چنین شکافی شده است که اعلام می شود نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی ۱۰ برابر سایر گروه ها است، و با این حال طبق اصل ۴۳ قانون اساسی دولت مکلف به حمایت از انسان در حال رشد است.

متاسفانه به دلیل ناموزون بودن نوع آموزش های دانشگاهی و نیازهای روز بازار کار و بنگاه ها، جوانان هیچ هنری جز مهارت رانندگی ندارند و موسسات آموزشی نیز به یک بنگاه صدور مدرک تبدیل شده اند.

◇ هنر افراد در زمان فارغ التحصیلی؛ فقط مهارت رانندگی!

در واقع باید گفت جوانی که با هزینه های فراوان نتیجه سالیان متمادی تلاش خانواده ها وارد دانشگاه می شود پس از فارغ التحصیی نه تنها تجربه واقعی ورود به بازار کار و تصدی مشاغل مختلف را ندارد بلکه آماده حضور در فعالیت های اقتصادی و در نهایت زندگی نیز نیست.

با بررسی وضعیت کارجویانی که به بنگاه های کاریابی سر می زنند نشان می دهد که آنها هیچ هنری برای تصدی مشاغل مختلف ندارند در حالی که بنگاه به دنبال جذب نیروی کاردان و باتجربه برای واگذاری امور به وی است.

وحال این سئوال که چرا کارفرمایان تمایل چندانی به جذب فارغ التحصیلان دانشگاهی ندارند؟

وقتی کارفرما می بیند که یک جوان دانشگاه رفته هیچ هنری برای عرضه ندارد و فقط یک مدرک تحصیلی در اختیار دارد که باعث افزایش سطح توقع وی نیز شده است، ترجیح می دهد به دنبال کسی باشد که کار را بتواند انجام دهد نه اینکه یک مدرک دانشگاهی با خود یدک بکشد.

سربازی یک فرصت یا زمانی برای استراحت؟

برخی کشورها مانند کره جنوبی برای دوران سربازی جوانان نیز برنامه شغلی ارائه می کنند به نحوی که افراد در طول دوران ادای دین خود به کشورشان، یک حرفه و مهارت انجام شغلی را نیز می آموزند و در زمان پایان یافتن سربازی می توانند ادعا کنند در یک رشته دارای مهارت شده اند.

و این نگاه در کشور ما وجود ندارد و جوانان فارغ التحصیل دانشگاهی در دوران سربازی هیچگونه تخصص و مهارتی را برای استفاده در بازار کار آینده نمی آموزند و می توان گفت بخش زیادی از دوران خدمت سربازی آنها اتلاف وقت است.

وزارتخانه یا ستاد انتخاباتی !

منوچهر حبیبی

همه ی نظام های سیاسی دنیا روی سه رکن قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضاییه استوارند و تلاش می شود تا تفکیک قوا به طور کامل و قانونی رعایت شود تا هیچ رییس قوه ای این فرصت و شانس را نیابد که از قوای دیگر و حتی قوه ی تحت امرش استفاده و یا سوء استفاده‌هایی خلاف مقررات و قانون مصوب(قانون اساسی) کشورش کند. بنابراین اولین خواست و حق مردم هر کشوری پای بندی و رعایت مقررات از سوی مسئولین در هر مقام و پست و سمت می باشد و اما سهم قوه مجریه و یا بهتر بگوییم رییس این قوه در این مهم بسیار تاثیرگذار و ملموس تر است چرا که قوه مقننه قانون گذار و قوه قضاییه وظیفه نظارت و کنترل بر قوه مجریه را بر عهده دارند هر چند که عدم همکاری و همراهی قوه مجریه یا دولت با دیگر قوا می تواند موجب اخلال در کارها آن قوا گردد اما با تاکید بر اجرای قانون اساسی و ملزم بودن رییس دولت بر اجرای دقیق آن احتمال سوء استفاده و یا در فشار قرار دادن این دو قوه (مقننه و قضاییه) به حداقل و حتی به صفر می رسد ولی متاسفانه در طول دولت های نهم و دهم موارد بسیاری از زیر پا گذاشتن قانون و مقررات از سوی دولت احراز گردیده است هر چند بیشترین نقض قانون و مقررات در بخش های اقتصادی موجب تضیعی حق مردم گردیده است اما پایمال شدن حقوق مردم تنها در عرصه اقتصادی و مالی زیان بار نیست که پایمال شدن حقوق افراد جامعه در هر عرصه ای می تواند موجب نارضایتی و اعتراض بخشی از جامعه گردد شاید آن چه که در روز پنجم ثبت نام از داوطلبان کاندیدای ریاست جمهوری یازدهم در وزارت کشور رخ داد خود نمونه ای دیگر از نادیده گرفتن حقوق مردم و یا با ریزبینانه ترین نگاه پایمال کردن حقوق دیگر داوطلبان در این دوره از رقابت های انتخاباتی باشد همان طوری که قبلا در مقالات پیشین اشاره گردیده است دولت و امکانات دولتی امانتی است که به دست دولتمردان و به ویژه شخص رییس آن (احمدی نژاد) سپرده می شود. امانتی که بعد از مدت تعیین شده باید به همان صورت به دست فرد دیگری که او باید منتخب و امانت دار مردم باشد سپرده شود همان قدر که اگر آن فرد مورد حمایت و منتخب مردم نباشد به کشور و آزادی های اجتماعی و جامعه لطمه می زند خیانت در امانت و یا بهتر بگوییم سوء استفاده از مقام و منصب رییس دولت (ریاست جمهوری) نیز می تواند به آزادی جامعه خدشه وارد کند یقینا طی این ۸ سال موارد متعددی از نادیده گرفتن مصوبه های مجلس را شاهد بوده ایم طی همین مدت کوتاه آمدن قوه قضاییه در برخورد با برخی تخلفات دولت را دیده ایم اما این که در آستانه ی برگزاری انتخابات به هر وسیله دولت و رییس آن بخواهد خواست و تمایل خود را بر جامعه تحمیل کند موضوعی نیست که از ان بتوان چشم پوشید.

آن هم در کشوری که مردمش برای رسیدن و حفظ آزادی های مدنی و اجتماعی بهای سنگین پرداخته و باز حاضرند بپردازند. بنابراین دولت و نهادهای تحت پوشش و اختیارش همه و همه دارایی و ثروت ملی محسوب می‌شوند. هر یک از وزارتخانه ها که وظیفه خدمت گذاری به مردم را بر عهده دارد باید مامنی برای اجرای دقیق قانون و ابزاری برای پاسداری از حقوق مردم باشد هر چند که همه ی نهادهای دولتی و وزارتخانه ها مشمول این اصل و قاعده بازی می باشند اما نقش برخی از وزارتخانه‌ها بسیار چشمگیرتر است. برای نمونه وزارت کشور که متولی برگزاری انتخابات هاست در دوران نام نویسی تا روز برگزاری انتخابات باید رعایت انصاف و بی طرفی را بنماید این نهاد وظیفه سنگین امانت داری را باید بر دوش بکشد و الگوی شایسته ای در امانت داری و عدالت محوری باشد. وزارت کشور نباید ابزاری در دست گروهی خاص و یا دولت باشد به ویژه آن که دولت در آستانه برگزاری انتخاباتی مهم دارای داوطلبانی شاغل و یا حامی خود نیز می‌باشد. این جاست که بیش از هر زمانی باید بی طرفی دولت و وزارتخانه هایش به ویژه وزارت کشور در عمل اثبات گردد. بنابراین وزارت کشور باید در هر مقطعی شفاف و مردمی عمل کند تا خدای ناکرده فرصت سودجویی ایجاد نشود. این که در روز پنجم نام نویسی از داوطلبان رییس دولت به اتفاق کاندیدای مورد نظرش در آخرین ساعات ثبت نام در حالی که در جمع اصحاب رسانه‌ها و نمایندگان خبرگزاریهای داخلی و خارجی شروع به تبلیغات آن هم در وزارت کشور کرد نمی تواند مفهومی جز ستاد بودن این وزارتخانه در اذهان عمومی ایجاد نماید. هر چند که زیر پا گذاشتن اصول و مقررات از سوی رییس دولت در این مقطع خود آشکارا مشخص و معین است اما در این مطلب به هیچ وجه قصد تخریب و یا پشتیبانی از جریان و یا از کاندیدای مورد نظر فرد و یا گروهی خاص را نداشته و نداریم، آنچه در این مقطع اصل و مهم است همانا تاکید بر حفظ بی طرفی نهادهای دولتی و رعایت قانون اساسی کشور که همانا دفاع از حقوق مردم می باشد است.

بنابراین انتظار عمومی و مردم از همه مسئولین کشور و دست‌اندرکاران و قوا و وزارتخانه های دولتی اینست که به مقررات و حقوق مردم پای بند باشند تا خدای ناکرده برخی سوء استفاده نکنند و وزارتخانه ای به ستاد انتخاباتی تبدیل نشود.

کودک درون و تعاملات اجتماعی

عباس خادم الحسینی
مدیر و مدرس موسسه روانشناسی راه نجات

من و شما در هر سن و سالی که باشیم کودکی بازیگوش در وجود خود داریم که سرشار از سرزندگی و شور و شوق است .

کودک درونی که وقتی نوجوانی را پشت سر می گذاریم فکر می کنیم او هم بالاجبار باید بزرگ شود. معمولاً یا به دلیل باورهای ذهنی خودمان و یا قوانین نانوشته ی جامعه ای که در آن زندگی می کنیم ، این کودک بیچاره سرکوب ، مخفی و محبوس می شود. شاید هم احساس می کنیم کودک درون مان بزرگ شده و دیگر دوران بچگی کردنش تمام شده است . غافل از این که کودک درون هرگز بزرگ نمی شود ، هرگز از بین نمی رود و هر چقدر هم که زندانی‌اش کنیم باز به حبس عادت نمی کند. او نیازمند توجه ماست و ما نیازمند اهمیت دادن به خواسته های او .

وقتی کودک درون خود را سرکوب یا انکار می کنیم عملاً شور و شوق طبیعی زندگی را از دست می دهیم و این امر ما را دچار کمبودی آزار دهنده و مخرب می کند که این کمبود حتی می تواند به بیماری های جسمی یا روانی منتهی گردد. دکتر لوسیا کاپاچیونه در این باره معتقد است که کودک درون آن بخش از وجود ماست که مانند کودک احساس می کند و شاید سبب شود به شیوه ای کودکانه یا کودک وار رفتار کنیم . میسیل داین نیز در کتاب « کودک درون گذشته تان » به تفصیل در این باره قلم زده است .

همچنین کودک درون بخش مهمی از تحلیل رفتار متقابل است که در دهه ی ۱۹۶۰ توسط اریک برن عرضه شد و در دهه ی ۱۹۷۰ به اوج محبوبیت خود رسید.

از دیدگاه اریک برن هر انسان از سه بخش کودک ، والد و بالغ تشکیل شده است . والد آن بخش از وجود ماست که احکام یا قوانین یا همان امر و نهی ها یا به عبارتی بایدها و نبایدها را وضع می کند . کودک درون نیز یکی از بخش‌های سرکوب شده ی وجودمان است که وقتی به دوران پختگی و بلوغ می رسیم آن را فراموش و رها می کنیم .

زندگی بدون حضور آشکار و ملموس کودک درون چندان لذت بخش و راضی کننده نخواهد بود و می توان گفت که تقریباً همه ی ما به بازیابی و درک کودک درون خویش نیازمندیم .

وقتی با کودک درون خود روبرو می شویم در می یابیم که اغلب نیازهایش برآورده نشده اند . بروز مکرر مشکلات عاطفی ، روانی و جسمی در افراد ، معمولاً این پیام را دارد که کودک درون به طور کامل ارضا نشده است .

کودک درون ما موجودی مخفی و دور از ذهن نیست . او همواره می کوشد تا با ما رابطه برقرار کند اما متاسفانه برخی از ما او را به باد فراموشی سپرده ایم. وقتی نیازهای طبیعی خود را که ممکن است بچگانه به نظر برسند بی اهمیت تلقی می کنیم این کودک درون است که دارد سرکوب می شود یا مثلا وقتی هوس می کنید فقط و فقط محض تفریح بخشی از مسیر خود را بدوید اما این کار را نمی کنید چون گمان می کنید دور از شان شماست یا وقتی از چیزی خنده تان می گیرد اما به دلیل موقعیت اجتماعی که دارید جلوی خنده ی خود را می گیرید در تمام این موارد، این کودک درون تان است که نادیده گرفته می‌شود. وقتی کودک درون خود را زندانیِ بایدها و نبایدها می کنید عملا شور و شوق زندگی را از دست می دهید و لذت بردن از زندگی را منوط به عوامل بیرونی می کنید حال آنکه لذت واقعی آن است که ریشه در درون داشته باشد

بنابراین باید مراقب باشیم که کودک درون خود را گرامی بداریم و شجاعانه به او اجازه بدهیم که هر از گاهی بروز و ظهور داشته باشد اما (یک نکته ی مهم این وسط وجود دارد و آن پرهیز از افراط و تفریط است) .

مولا علی (ع) می فرمایند : « بهترین کارها اعتدال و میانه روی است » . من بارها در سخنرانی ها و یا مشاوره هایی که با افراد مختلف داشته ام روی این نکته تاکید کرده ام که اگر کسی بخواهد رفتارهای درست و منطقی را از رفتارهای نادرست و غیر منطقی تشخیص دهد باید این جمله ی مولا علی را به عنوان خط کش رفتارهای خود قرار دهد و هر عملی را با آن بسنجد . این بدان معناست که هر رفتاری که از حد اعتدال بگذرد مسلما به سمت نادرست بودن پیش رفته است حتی اگر آن رفتار بسیار درست و منطقی باشد یعنی هر رفتار درستی که از حد تعادل خارج شود دیگر درست نیست . در مورد کودک درون و میدان دادن به او نیز باید این فرمول کلی را رعایت کرد یعنی باید مراقب باشیم که همه ی رفتارهای مان در بروز و ظهور کودک درون خلاصه نشود . درست است که می گوییم همه باید شادی کنند ، بازی کنند و از دوستی با کودک درون خود لذت ببرند . این ضرب المثل خارجی نیز که می گوید: «برای برخورداری از یک کودکی شادمانه هیچ گاه دیر نیست » کاملا درست است . اما نکته اینجاست که برخورداری از یک کودکی شادمانه به این معنی نیست که با بروز رفتارهای کودکانه ای که به موقعیت زندگی و ارتباطات ما لطمه وارد می کند زندگی خود و سایرین را به مخاطره بیندازیم .

احتمالا شما فیلم آتش بس ساخته ی خانم تهمینه میلانی و با بازی محمدرضا گلزار و مهناز افشار را دیده اید . فیلمی که سناریوی آن بر اساس کتاب شفای کودک درون نوشته ی دکتر لوسیا کاپاچیونه نوشته شده است . در این فیلم شما زن و شوهری را می بینید که هر دو از موقعیت اجتماعی و مالی خوبی برخوردارند اما به سبب بروز بیش از حد رفتارهای بچگانه ، کارشان به جاهای باریک می کشد تا این که به صورت کاملا تصادفی یک روان شناس سر راهشان قرار می گیرد و آنها را نسبت به وجود کودک درونی، فعال ، بازیگوش ، دور از عقل و منطق ، وسوسه گر و جذاب آگاه می کند . کودک درونی که اگر به درستی به او توجه شود می تواند شوق و لذت زندگی را چندین برابر کند و در عین حال اگر نتوانیم او را مدیریت کنیم و یا به عبارتی حد تعادل را رعایت نکنیم می تواند مشکلات عدیده ای را برای ما رقم بزند .

معمولا تخریب روابط زن و شوهرها طبق مراحل زیر صورت می گیرد :

۱ .ناراحتی های اندک : در ابتدا ممکن است ناراحتی های کوچک و حتی در برخی موارد کم اهمیتی بین دو طرف به وجود بیاید . ناراحتی هایی که شاید عاملی برای بروز اختلاف و دعوا باشند اما به هیچ عنوان نمی توانند عاملی برای رسیدن به جدایی و بن بست ارتباطی شوند اما وقتی همین ناراحتی‌های اندک ، حل نشده و روی هم تلنبار می شوند می توانند عمیق ترین روابط را به بن بست بکشانند .

۲ .عصبانیت و صبوری : شاید شما هم نظیر این اتفاق را دیده باشید که زنی بر اثر اختلاف با همسرش ، از خانه او که در واقع خانه خودش هم هست قهر می کند و به خانه ی پدری پناه می برد در این حالت ممکن است تعدادی از بزرگترها یا به عبارتی ریش سفیدها پا در میانی کنند و این زن و شوهر را آشتی دهند . امیدوارم همواره این افراد دلسوز و خیرخواه در پرتوی لطف و عنایت خداوندی شادکام و سلامت باشند که نمی گذارند اساس یک خانواده از هم بپاشد اما در عین حال نکته ی مهمی این وسط وجود دارد که معمولا این افراد خیرخواه از آن غافلند و آن نکته این است که این زن و شوهر فقط با هم آشتی کرده اند این در حالی است که اختلافاتشان همچنان به قوت خود باقی است و حل نشده مانده است .

دومین مرحله از مراحل تخریب روابط بدین شکل است که دو طرف بابت آن ناراحتی های اندک عصبانی می شوند ممکن است با هم بگو مگو و دعوا هم بکنند اما در نهایت صبوری به خرج می دهند و اقدامی برای حل معضل به وجود آمده نمی نمایند . البته در اینجا منظور از صبوری ، گذشت ، مصالحه یا بزرگواری نیست بلکه منظور ، اقدام نکردن برای حل مساله و مسکوت گذاشتن آن است مثل پرونده ای جنایی که مختومه نشده باشد پرونده ی اختلافات آنها نیز همچنان باز است و این یعنی تزریق سم به رابطه زناشویی

۳- انفجار: سومین مرحله در تخریب روابط این است که زن و شوهر ، به موقعیتی می رسند که دیگر تاب و تحمل یکدیگر را ندارند . یعنی همان ناراحتی های اندک اما حل نشده ، آنقدر روی هم جمع و سنگین شده اند که به راحتی می توانند کمر این ارتباط را بشکنند.

۴ -بی تفاوتی : این نابهنجارترین مرحله ای است که در تخریب روابط وجود دارد . جالب این جاست که زن و شوهری که به این مرحله برسند از دیدگاه دیگران بسیار زوج ایده آلی هستند چرا که معمولا هیچوقت دعوایشان نمی‌شود اصلا آنها کاری به کار یکدیگر ندارند که بخواهد دعوایشان شود . زن برای خودش زندگی می کند و مرد هم برای خودش . این افراد ممکن است به ندرت، هر از چند ماهی یکبار رابطه جنسی داشته باشند . در بعضی از فرهنگ‌ها ممکن است یکی از طرفین و یا هر دو طرف شریک جنسی داشته باشند تا نیازهای جنسی و عاطفی خود را ارضا کنند و حتی ممکن است هر دو از وجود شریک جنسی طرف مقابل خود مطلع باشند اما آنقدر بی تفاوتی در رابطه‌شان رسوخ کرده باشد که اهمیت چندانی به این قضیه ندهند .

اما راهکار چیست ؟ چطور می توان کاری کرد که روابط نه تنها تخریب نشوند بلکه روز به روز محکم تر ، عاطفی تر و غنی تر شوند ؟ چگونه می شود اختلافات زناشویی را به صفر رساند ؟

واقعیت این است که این رویا هرگز محقق نمی شود . این بدان معناست که اگر روزی زن و شوهری ادعا کردند که ما هیچگونه اختلافی نداریم و در تمام موارد به طور صد در صد تفاهم داریم ، از دو حالت خارج نیست : یا این که دارند دروغ می گویند یا این که یک جای رابطه شان اشکال دارد مثلا به مرحله‌ی بی تفاوتی رسیده اند .

پس این که انتظار داشته باشیم زن و شوهر بر سر همه ی موضوعات توافق داشته باشند یک اسطوره است . اسطوره ها انتظارات غیر منطقی و غیر واقع بینانه ای است که هر یک از طرفین ممکن است از خود، همسر یا رابطه‌شان داشته باشند . این انتظارات غیر واقع بینانه یا اسطوره ها باید اصلاح شوند تا اثر منفی آن ها بر رابطه و رفتار زوج کاهش پیدا کند .

زن و شوهر، دو جنس متفاوت و دو موجود مستقل ، با خانواده هایی متفاوت که هر کدام از محیط و وراثتی جداگانه بهره برده اند که در بسیاری از موارد شبیه به هم نیستند . این ویژگی های متفاوت آن ها باعث می شود که دیدگاه‌های متفاوت و گاهی حتی متناقضی نسبت به یکدیگر داشته باشند .

این که زن و شوهر با هم توافق داشته باشند خوب است اما عدم توافق و وجود اختلاف نظر آن ها در بعضی از زمینه ها کاملا طبیعی است یعنی زن و شوهر می توانند در کنار هم با آسایش ، تفاهم ، رضایت و علاقه زیر یک سقف زندگی کنند اما در عین حال درباره ی بعضی از مسایل اختلاف نظر داشته باشند و یا حتی گاه گاهی بر سر مسئله ای از دست هم عصبانی و دلخور شوند حال می خواهم سوالم را به گونه ای دیگر مطرح کنم یا به عبارتی آن را اصلاح کنم . از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که بروز ناراحتی های اندک بین زن و شوهرها چیز عجیبی نیست اما چه کنیم که بروز این ناراحتی ها به مراحل بعدی تخریب روابط نینجامد ؟

حضرت سعدی می فرماید :

صلح است میان کفر و اسلام با ما تو هنوز در نبردی ؟

یعنی سران کفر و بزرگان اسلام با آن همه تفاوت در دیدگاه و عقیده می توانند بنشینند پای میز مذاکره و به صلح برسند .

آنچه می تواند یک رابطه را از رسیدن به بن بست برهاند و کاری کند که روز به روز نه تنها رابطه کم رنگ تر نشود بلکه همواره به سمت عمیق تر و غنی تر شدن به پیش برود، استفاده از مذاکره و گفتگوست . گفتگوی بی واسطه و چهره به چهره می تواند مثل دیواری مستحکم بین مرحله ی اول و مراحل بعدی قرار گیرد و اجازه ندهد ناراحتی های اندک به عصبانیت ، دعوا ، بگو مگو ، انفجار و یا بی تفاوتی منجر شود .

به طور کلی زن و شوهر، حتی اگر مشکلی هم در بین نباشد بهتر است زمان‌هایی را ولو کوتاه اما مداوم و مستمر برای گفتگو در مورد مسایل روزمره ی زندگی مشترک اختصاص دهند .

و اما نقطه ی مقابل مذاکره و گفتگوی شفاف ، ذهن خوانی کردن است . ذهن خوانی بدین معناست که یکی از طرفین رابطه فقط و فقط بر اساس استنباط ذهنی و برداشت شخصی خود ، نیت و رفتار طرف مقابل را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

این عمل اشتباه علاوه بر این که نوعی الگوی ارتباطی منفی در روابط زن و شوهری محسوب می شود می تواند به عنوان یک استرسور قوی و مخرب مشکلاتی جدی را در ارتباط زن و شوهر ایجاد کند .

البته گاهی اوقات هم پیش می آید که زن و شوهر به جای مذاکره و گفتگوی سالم ، شفاف و بی پرده به تحقیر یکدیگر می پردازند . توهین ، فحاشی ، لجاجت، مسخره کردن ، انجام حرکات بدنی تحقیر آمیز و . . . همه از نشانه های تحقیر هستند . تحقیر کردن می تواند زخم های عمیقی در روان فرد مقابل و نیز در رابطه ی دو طرف ایجاد کند و احساس دوست داشتن و دوست داشته شدن را کاملا از بین ببرد .

عدم همکاری در مذاکره نیز یکی دیگر از مشکلاتی است که ممکن است زوج ها را با چالش های جدی مواجه کند .

وقتی در رابطه ی زن و شوهر مشکل یا اختلافی ایجاد می شود ممکن است یکی از آنها قهر کند ، عصبانی شود یا بی اهمیت باشد و در نتیجه از صحبت و مذاکره فرار کند .

زوج ها خصوصا زوج های جوان باید در نظر داشته باشند که انجام مذاکره های منطقی آن هم در فضایی دوستانه و محبت آمیز می تواند بزرگترین اختلافات را حل کرده و سوء تفاهم های پیچیده و بزرگ را به تفاهم ها و توافقاتی شیرین و لذت بخش تبدیل کند.